

## ۸۲. امید نجات از قعر گناه

آدم و حوا با اختیار خود آزادانه تحت تسلط شیطان در آمده بودند و با او هماهنگ شدند. اکنون خدا دشمنی بین آنان و شیطان گذاشته بود. این دشمنی طبیعی نیست. وقتی که آدم حکم خدا را شکست طبیعت وی شریب شد و دیگر هماهنگی با خداوند نداشت و بعکس با شیطان یکسان گردید. دشمنی بین انسان و شیطان که والد گناه است وجود ندارد. هر دو بدلیل تردید شریب شدند. شخص گناهکار هیچ وقت راحت نیست تا اینکه دیگران را هم به راه شرارت اغوا کند. در نتیجه شریب و شرارت باهم متحد می شوند. اگر خداوند مانع نشده بود شیطان و نوع بشر برعلیه حکومت خداوند می تاختند. به عوض اینکه دشمنی بر علیه شیطان داشته باشند با تمام خانواده آدم در اتحاد علیه خدا میکوشیدند.

بردگان شیطان فوراً سعی کردند بدنهای خود را با برگهای درخت انجیر بپوشانند ولی بیهوده بود. خداوند به دادشان رسید و پوشاکی از پوست بره برایشان تهیه نمود. این امر اهمیت بی اندازه مهمی داشت. مقصود خدا تنها پوشاندن گناه مرگ را به بار

وعدۀ خداوند به ایشان بر این اطمینان بود که خود خداوند وسیلهٔ یا راه علاجی پیش بینی کرده است. یکی از نسل خود آدم خواهد آمد که بعلت گناه جهان جریمۀ مرگ را خواهد چشید و در عین حال انهدام قطعی شیطان که والد شرارت است و آنان را فریب داده بود بانجام خواهد رساند. به تمام کائنات ثابت

خواهد شد که حکومت شیطان در مقابل حکومت و احکام خداوند از چه نوع است. نقشه خداوند اصول آسمان را در بر گرفت. طبع شرارت باید بمیرد. خود خواهی و خودستائی شیطان که در قلب آدم رخنه کرده بود باید رفع شود. قابیل و هابیل نخست زادگان آدم و حوا نمونه ای از دو حکومت میباشند - حکومت خدا و حکومت شیطان. در کتاب پیدایش باب چهارم داستان آنها برای اطلاع و فهم ما بیان شده همچنین در سوره المائده نیز تکرار شده است. هر دو پسر معتقد بخدا بودند. هر دو هدیه ای برای خدا آوردند. هر دو تشریفات مذهبی را اجرا کردند، ولی قربانی یکی قبول و دیگری رد شد. چرا؟ چون هابیل به آمدن یکی ایمان داشت که گناهش را بعهد خود گرفته جریمه آن را با خون گرانهای خود خواهد پرداخت. قابیل میوه درخت و محصول باغچه را بعنوان هدیه آورد. خون یا مرگ در آن نبود. او نشان داد که نقشه خدا را انکار نموده است.

قرنها گذشت و خداوند حضرت ابراهیم را از میان بت پرستان اور کلدانیان انتخاب کرد تا منجی عالم از نسل وی مولود شود. چون فرزند عزیزش به سن بلوغ رسید خدا امر فرمود تا او را بر کوه موریا قربانی کند. در آخرین لحظه که دست خود را بلند کرد تا ضربه مرگ را فرود آورد صدای خدا رسید که گفت: «دست خود را بر پسر دراز مکن و بدو هیچ مکن زیرا که الآن دانستم که تو از خدا میترسی، چونکه پسر یگانه خود را از من دریغ نداشتی.» (پیدایش ۲۲:۱۲). آن حضرت «چشمان خود را بلند کرده دید که اینک قوچی در عقب وی در بیشه

را برای عصیان بشر تهیه

کرده است. در سوره المافات و آیه ۱۰۷ قربانی حضرت ابراهیم «ذبح عظیم» نامیده شده است. آیا قوچی که کشته شد واقعاً ذبح عظیمی بود؟ آن حضرت حتی یک دیناری برای آن حیوان وحشی خرج نکرده بود. وی با خوشحالی راضی میشد هزار قوچ از گله اش به جای پسرش فدا کند، بنابراین در واقع «ذبح عظیم» چه کسی بود که نه تنها فرزند ابراهیم، بلکه تمام نوع بشر را باز خرید نمود؟ یوحنا تعمید دهنده که در رود اردن توبه کاران را تعمید میداد روزی در

نام دارد. چه تمام شد؟ حتماً به آن موضوع

توجه فرمائید.